

# چین به روایت مسلمانان؛ از قرن سوم تا قرن هشتم هجری

مریم سلیمانی فرد\*

## چکیده

سابقه ارتباط مسلمانان با کشور چین بس دیرینه است؛ این ارتباطات از طریق سفرهای مسلمانان به آن مناطق و با انگیزه‌های مختلف بازرگانی، اقتصادی، سیاسی و دینی انجام شده است. شواهد موجود حاکی از آن است که مسلمانان از همان آغازین نشانه‌های حیات فرهنگی و سیاسی، سفرهایی به این سرزمین داشته‌اند. در این میان، اطلاعات ارزشمندی توسط جغرافیدانان مسلمان ضبط و بدست آمده است. این اطلاعات در زمینه‌های مختلف اعم از جغرافیای طبیعی، شامل محدوده جغرافیایی کشور چین، شهرها و مسافتهای هر یک و همچنین مسائل معیشتی، فرهنگی و آموزشی شامل دستاوردهای هنری و علمی و اجتماعی و صنایع گردآوری شده است. این نوشتار بر آن است تصویر چین در اندیشه و توصیف مسلمانان را از قرن اول هجری تا روزگار حافظ ابرو در قرن هشتم هجری بررسی و تشریح نماید. نوشتار حاضر میتواند بعنوان مقدمه‌یی بر تشریح نوعی شرق‌شناسی اسلامی باشد که طی آن، گزارش اندیشمندان و سیاحان یک قدرت بزرگ سیاسی و فرهنگی از شرق دور، مبنای مسافرتها، روابط، جهان‌گشاییها و انتقال میراثهای فکری و فرهنگی از نقطه‌یی به نقطه دیگر میشود. با این ملاحظه، این گزارشها و

۱۷۳

\* کارشناس ارشد تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی؛ Msfard2006@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۱ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۲/۴/۲۵



سال چهارم، شماره اول  
تابستان ۱۳۹۲

چین به روایت مسلمانان؛ از قرن سوم تا قرن هشتم هجری

توصیفات از آنرو حائز اهمیتند که در خدمت گسترش فرهنگ و دین اسلام قرار گرفته و از آنها بهره‌برداری شده است.

**کلید واژه‌ها:** چین، روابط فرهنگی، جغرافیدانان مسلمان، مسافرت مسلمانها به چین

\* \* \*

### مقدمه

ارتباط مسلمانان با کشور چین عموماً از طریق سفرهای مسلمانان به آن مناطق و با انگیزه‌های مختلف بازرگانی، اقتصادی، سیاسی و دینی انجام شده است. در این میان، اطلاعات ارزشمندی توسط جغرافیدانان مسلمان ضبط شده و بدست آمده است که در ضمن ارائه و بررسی آنها میتوان به تأثیر و تأثرات دو فرهنگ اسلام (فرهنگ و تمدن کشورهای اسلامی) و چین پی‌برد.

روابط بین اسلام و چین در دوران باستان در آثار و نوشته‌های محققان دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته و جنبه‌های مختلفی از روابط و تأثیرات متقابل اسلام و چین و بخصوص تأثیر فرهنگ، تمدن و فلسفه ایرانی بر چین را موضوع بررسی قرار داده است. از آنجا که یکی از راههای انتقال تمدن و فرهنگ اسلامی به چین را باید توسط جهانگردان و کسانی که رنج سفر را بر خود هموار کرده و از چین دیدن کرده‌اند بشمار آورد، لازم است مقدماً برخی از وجوه مختلف ارتباط فرهنگی این کشور را بازگو کنیم.

ظهور دین اسلام همانگونه که تأثیر عمیقی بر کل جهان متمدن آن روزگار داشته است و تمدنهای قدرتمند آن زمان مانند ایران قدرتمند و رُم را بطور طبیعی به تسلیم ایدئولوژی و مکتب الهی خود وادار کرد، بهمان ترتیب موج آن سراسر ملل شرق را نیز فراگرفت و ملت چین نیز با آن آشنا شد. با فاصله اندکی از ظهور دین اسلام، یعنی از سال ۱۷۴ تا ۶۵۱ میلادی، دین اسلام به چین پا نهاد و بدنبال آن بخشی از مردم بومی چین آن را پذیرفتند و در دوره تسلط مغولها بر حکومت چین، گسترش بیشتری پیدا کرد.

از آنجا که اسلام برخلاف دیگر آیینها، یک آیین محض و یک سلسله عقاید یا تشریفات مذهبی نیست و با خود تمدنی درخشان و پیشرفته و بروز و در حال رشد به همراه داشته و درخشش چشمگیری در علوم و صنایع و هنرها و همچنین در فلسفه و ریاضیات و نجوم و پزشکی داشته است، علوم ترجمه شده از زبانهای



یونانی، سریانی، هندی، پهلوی و غیره را بهمت دانشمندان مسلمان و بویژه ایرانی از قبیل فارابی، ابن سینا، خیام، بیرونی، رازی و دیگران به اوج خود رسانده است. بعنوان مثال، قانون ابن سینا در پزشکی و شفای او در منطق و فلسفه و همچنین ریاضیات و علوم طبیعی وی، نه تنها سالها در شرق بلکه در اروپای قرون وسطا نیز محور فراگیری دانش دوستان بوده است؛ چنانکه کتب فلسفی او هنوز هم یکی از محورهای اصلی فلسفه اسلامی است.

هرچند در گزارشها و اطلاعاتی که مسلمانان درباره چینیان ارائه داده‌اند، میتوان مطالبی درباره علم پزشکی و علوم و هنر و صنایع مختلف نزد ایشان دید ولی بر مبنای اسناد و گزارشهای معتبر میتوان مدعی بود که ارتباط علمی و فرهنگی سرزمینهای اسلامی با چین و مسافرت دانشمندان ایرانی و چینی به سرزمین یکدیگر، سبب نوعی تعامل فرهنگی میان این دو سرزمین شده و در نتیجه علوم موجود توسعه یافته و یا برخی علوم جدید ایجاد گردیده‌اند. بعنوان مثال، بدلیل همین ارتباطات بود که دانش نجوم مسلمین که از اهمیت و پیشرفت قابل توجهی در میان مسلمانان برخوردار بود، خیلی زود در دوره تانگ به چین وارد شد و تقویم مبتنی بر تقسیم شصت درجه و رعایت کبسه که روش حکیم خیام نیشابوری است - مورد قبول چینیان قرار گرفت. محققان چینی خود بر این امر اذعان نموده و آن را از خدمات مهم مسلمین به دانش چین دانسته‌اند.

این مسئله در عصر حکومت مغولان (سلسله یوآن) در چین سرعت بیشتری گرفت و آنها با بهره‌گیری از دانشمندان مسلمان ایرانی و کتب آنان در بیشتر رشته‌های علمی سطح گسترده‌تری از دانش مسلمانها را در سرزمین چین رواج دادند. در این جریان، دانشمندان ایرانی کتب بسیاری در باب اخترشناسی، ریاضیات، پیشگویی، شیمی، جغرافیا، طب، ادبیات، فلسفه و تاریخ را به چین آورده و دانشجویان فراوانی تربیت کردند.<sup>(۱)</sup>

۱۷۵

بنا به ماهیت علوم و حکمت پیشامدرن، ظهور رشته‌های گوناگون علوم طبیعی، نجوم، ریاضی، مهندسی و پزشکی و مانند اینها در هر عصر و در هر شخصی نشانه حضور وجود فلسفه و حکمت در آن شخص و در آن عصر است، زیرا تجربه تاریخی نشان میدهد که در هر عصر، همه علوم در دامن فلسفه رشد کرده و به حیات خود ادامه میدهند و فلسفه و حکمت بدلالی منطقی و فلسفی در حکم مادر همه



علوم و مقسم آنها بوده و عملاً برای یک دانشمند داشتن یکی از علوم کم یا بیش نشانه فیلسوف بودن او نیز شناخته می‌شده است.<sup>(۲)</sup>

بر این اساس بود که فلسفه نیز همراه دیگر علوم از عهد سلسله سونگ<sup>(۳)</sup> و از قرون چهارم هجری و رواج فلسفه در کشورهای همجوار چین که در دست ایران بود به چین راه باز کرده و کتب ابن‌سینا و رازی و شاگردان آنها بدست مسلمانان چین رسید. رواج فلسفه اسلامی در چین سبب شد که یک سلسله مطالعات بوسیله فلاسفه مسلمان در مقایسه فلسفه و فرهنگ اسلامی با فلسفه‌های قدیم چینی مانند مکتب کنفوسیوس و تائوئیسم و بودیسم انجام گیرد. از اواسط عصر مینگ<sup>(۴)</sup> اختلاط این دو تفکر گسترده‌تر شد.<sup>(۵)</sup> این اختلاط و هم‌آغوشی فلسفه اسلامی و فلسفه کنفوسیوس در حوزه دانشمندان مسلمان و فلاسفه‌بی که به هر دو مکتب آشنا می‌شدند، بطبع نمیتوانست بدون تأثیر متقابل باشد.<sup>(۶)</sup>

تعالیم کنفوسیوس ترکیبی از اصول اخلاقی، سیاست مدرن و مقداری مسائل دینی بود. وی معتقد بود که اجداد مردم طبق قاعده‌ی زندگی می‌کردند و از اینرو، از انواع نیکیها و برکات برخوردار بودند. لی از دیدگاه کنفوسیوس معانی مختلفی داشت و برای پاک، ادب تشریفات و عبادت بکار میرفت. با پیروی از لی هر چیز به سامان می‌آید و جامعه آرمانی تشکیل میشود.<sup>(۷)</sup>

پنج رابطه مهم در اصول اخلاقی کنفوسیوس عبارتند از: (۱) مهربانی در رابطه میان پدر و پسر؛ (۲) لطف برادر بزرگتر به برادر کوچکتر و تواضع برادر کوچکتر در مقابل برادر بزرگتر؛ (۳) عدالت شوهر با زن و اطاعت زن از شوهر؛ (۴) علاقمندی زبردستان به زبردستان و اطاعت زبردستان از زبردستان؛ (۵) مهربانی فرمانروایان به رعایا و وفاداری رعایا به فرمانروایان.<sup>(۸)</sup>

کنفوسیوس درباره روابط شه‌ریار و رعایا دارای اصول و فلسفه عملی است؛ وی معتقد است که هرگاه فرمانروایان خود به قوانین تن دهند، همه مردم از مقامات عالی تا ضعیفترین فرد کشور نیز مطیع قانون میشوند. وی درباره انسان کامل نیز سخن گفته و صفات پنجگانه‌ی وی را چنین نشان داده است: عزت نفس، علو همت، خلوص نیت، شوق به عمل و خوش رفتاری.<sup>(۹)</sup>

یکی از آثار آشنایی مسلمانان چینی با فلسفه و عرفان اسلامی و ایرانی و مطالعه

تطبیقی با فلسفه‌های چینی، مقایسه و تطبیق پنج اصل کنفوسیوس تیان مینگ<sup>۱</sup> با نیت مبتنی بر توحید و چهار اصل دین اسلام (یعنی نماز، روزه، زکات و حج) میباشد.<sup>۲</sup> تای جی را که در مکتب کنفوسیوس هستی‌أعلا و مبدأ جهان است با توحید خدای اسلامی مقایسه کرده و منطبق دانسته‌اند.<sup>(۱۰)</sup>

ما دقیقاً نمیدانیم این فلاسفه مسلمان که هم با فلسفه اسلامی و هم با مکتب کنفوسیوس آشنا بوده‌اند با فلاسفه چینی متخصص مکتب کنفوسیوس تا چه اندازه تماس نزدیک و تبادل افکار داشته‌اند، ولی این اصل مسلم را میدانیم که دانش و فرهنگ مرز نمیشناسد و بویژه در یک سرزمین و میان یک ملت و مردم یک شهر، تبادل فرهنگ و اندیشه، امری طبیعی است. البته رسیدن به عمق این تأثیرپذیری نو کنفوسیوس‌سیسم از فلسفه و عرفان اسلامی نیاز به تحقیق بیشتر بوسیله محققان چینی دارد. براساس مدارک معتبر گهگاه فلاسفه و حکمایی از خاورمیانه - که قاعدتاً باید منظور همان خراسان بزرگ یا شبه‌قاره هند باشد - برای سیاحت یا مطالعه یا تدریس و بدعوت مسلمانان چینی به چین سفر میکرده‌اند.<sup>(۱۱)</sup>

چنانکه پیش از این گفته شد، تمامی این مناسبات فرهنگی و انتقال داده‌های فکری و فلسفی، نتیجه گزارشها و توصیفات است که سیاحان و جغرافیدانان و دیگر دانشمندان مسلمان از سرزمین چین ارائه داده و در نتیجه نما و چهره‌بی قابل تصور از این سرزمین را برای حکما و دیگر دانشمندان عرضه داشته‌اند. در این نوشتار تلاش میکنیم این تصویر عرضه شده که آمیخته از اطلاعاتی در باب سرزمین، شهرها، روابط تجاری و فرهنگی چینیان قدیم و غیره است را از قرن اول تا هشتم هجری بازسازی کرده و روح حاکم بر این گزارشها را استخراج نماییم.

## نژاد و زبان مردم چین در منابع اسلامی

در منابع جغرافیایی اسلامی درباره‌ی وجه تسمیه چین (یا «صین» در منابع اسلامی) و علت نامیدن آن به این اسم، اطلاعاتی ذکر شده است؛ یاقوت حموی در *معجم البلدان* آورده است که صین به صین نامیده شد، زیرا صین و بُعبر پسران بغبر بن کمد بن یافت بودند که در شرق زندگی میکردند و فرزندانشان بین ترک و هند ساکن شدند و به آن

۱۷۷

1. Tien Ming
2. Taiji



نام نامیده شد، زیرا صین بن بغبر بن کتاد اول به آنجا کوچ کرد و ساکن آنجا شد.<sup>(۱۲)</sup> درباره نسب و منشأ مردم چین، مسعودی در *مروج الذهب و معادن الجواهر* آورده است که برخی معتقد بودند هنگامی که فالغ بن عابر من ارفخشد بن سام بن نوح زمین را میان فرزندان نوح قسمت کرد، فرزندان عامور بن سوییل بن یافث بن نوح بطرف مشرق حرکت کردند و گروهی از آنان که فرزندان ارعو بودند راه شمال را درپیش گرفتند و در زمین پراکنده شده و چند مملکت شدند و فرزندان عامور از رود بلخ گذشته و بیشترشان بسوی چین کوچیدند، قوم گیل که در گیلانند و اشروسنه و صغد که ما بین بخارا و سمرقند اقامت دارند و فرغانیان و شاش و استیجاب و مردم فاریاب از آن جمله‌اند، ایشان شهرها و دهکده‌ها ساختند و در آنها اقامت گزیدند، گروهی از آنها هم رسم صحرائشینی پیش گرفتند که اقوام ترک و خرج و طغرغز و مردم کوشان که قلمرو آنها میان خراسان و چین است از آن جمله‌اند.<sup>(۱۳)</sup>

گروهی از آنها در تبت مقیم شدند و شاهی برای خودشان برگزیدند که مطیع خاقان بود و زمانی که ملک خاقان انقراض یافت، مردم تبت شاه خویش را به تقلید ملوک سابق که لقبشان خاقان الخواقین بود، خاقان نامیدند و اکثر فرزندان عامور به کنار دریا رفتند تا در دورترین قسمت ساحل به سرزمین چین رسیدند و در آن نواحی پراکنده شدند و در شهرهای آن اقامت گزیدند و دهکده‌ها بنا کردند و نام آنرا انموا گذاشتند که از آنجا تا ساحل دریای حبشی یعنی همان دریای چین سه ماه راه بوده و همه این مسیر دارای آبادی بوده است.<sup>(۱۴)</sup>

ابن حوقل در *صورة الارض* درباره زبانهای مردم چین آورده است که مملکت چین دارای زبانهای مختلف بوده و زبان قبایل ترک مانند نغزغز، خرخیز، کیماک و... یکسان، اما زبان مردم چین و تبت مخالف آن بوده است.<sup>(۱۵)</sup> در توصیف مردم چین روایات مختلفی در منابع مسلمانان بچشم میخورد، طوسی ایشان را قومی ترک میدانند که نژاد ختنی و خطایی و بلغر (بلغاری) داشتند.<sup>(۱۶)</sup> ادریسی در جای دیگر ایشان را با صورتهای گرد و بینی پهن و گندمگون و موهای خرمایی توصیف کرده است.<sup>(۱۷)</sup>

۱۷۸

### محدوده جغرافیایی کشور چین<sup>(۱۸)</sup>

درباره حدود کشور چین در منابع اطلاعات مختلفی آمده است؛ در *حدود العالم* بجای لفظ چین، چینستان آمده است که حدود آن را از شرق به اقیانوس شرق و از



جنوب سرزمین واق و کوه سرنندیب و دریای اعظم و از مغرب هندوستان و تبت بیان کرده است.<sup>(۱۹)</sup> ابن خردادبه مرز چین را از دریای چین تا تبت و ترکستان و از غرب تا سرزمین هند و از شرق تا سرزمین واق و پایان سرزمین چین را سرزمین شیلا دانسته است.<sup>(۲۰)</sup> اصطخری نیز مملکت چین را در میانه دریا و زمین غز و زمین تبت آورده است.<sup>(۲۱)</sup> او درباره مسافت آن آورده است که طول مملکت چین چهار ماه و عرض آن سه ماه بوده است، از دهانه خلیج تا ولایت مسلمانان از حدود ماوراءالنهر فاصله‌یی به اندازه سه ماه راه بوده و از مشرق تا مغرب که سرزمین نوبیان بوده و زمین خرخیز و تعزغز و کیماک تا دریا، فاصله‌یی به اندازه چهار ماه بوده است.<sup>(۲۲)</sup> عمری هم درباره مسافت کشور چین در *مسالك الابصار* و *ممالک الامصار* آورده است که مسافت مملکت چین شش ماه بوده و از قدیم به شش بخش تقسیم شده بوده که مسافت هر بخش یک ماه راه بوده است.<sup>(۲۳)</sup>

چین از جمله کشورهایی بوده که بدلیل وسعت زیاد، شهرهای بسیاری داشته است. آنچه از منابع برمی‌آید، تعداد آن سیصد شهر بوده که فقط تعدادی از آن، حدود نود شهر، برای مسلمانان شناخته شده بود.<sup>(۲۴)</sup> عمری تعداد شهرهای چین را هزار آورده است.<sup>(۲۵)</sup>

بر طبق منابع شهرهای چینیان دو بخش بوده؛ یک بخش شهرهای چین داخلی یا درونی<sup>(۲۶)</sup> که به آن ماچین هم گفته میشد<sup>(۲۷)</sup>، «ما» در واقع «مها» میباشد که لفظی هندی است بمعنی بزرگ و عظیم، مهاچین در سنسکریت بمعنی مملکت چین است.<sup>(۲۸)</sup> در منابع اسلامی منظور از ماچین، چین جنوبی میباشد.<sup>(۲۹)</sup> قسمت و بخش دیگر، شهرهای چین خارجی یا بیرونی است که به آن چین چین هم گفته میشده است.<sup>(۳۰)</sup>

در رحله سیرافی یا همان کتاب *اخبارالصین و الهند* آمده است که چینیان فقط به جایی شهر میگفتند که «جادم»<sup>۱</sup> داشته است. جادم بوق درازی بوده که در آن میدمیدند و درازی آن سه یا چهار ذراع بوده و بسیار هم کلفت بوده اما دهانه آن باریک بوده و در دهان جا میگرفته است.<sup>(۳۱)</sup> چون ملک و کشور چینیان دوازده قسم بوده، هر قسمی مهر مخصوص به خود را داشته است. آن مهرها یشم بودند به اندازه کف دست و روی آنها نقش یک اژدها حک شده بوده و نامه‌هایشان را با این مهرها، مهر و موم میکردند.<sup>(۳۲)</sup>

1. Jâdam

نام برخی از معروفترین شهرهای چین که در منابع ذکر شده است عبارت است از: خانفو<sup>(۳۳)</sup>، خانقو (خنسا)<sup>(۳۴)</sup>، خمدان<sup>(۳۵)</sup>، ختا یا خطا<sup>(۳۶)</sup>، خان بالغ<sup>(۳۷)</sup>، کاشغرا<sup>(۳۸)</sup>، صینیة الصین<sup>(۳۹)</sup>، کجا<sup>(۴۰)</sup>، دارخون<sup>(۴۱)</sup>، تبت<sup>(۴۲)</sup>.

### وضع معیشتی

در سرزمین چین بدلیل کثرت اراضی و وسعت آن، کشاورزی رایج بوده بطوری که محصولات کشاورزیشان بهترین منبع تغذیه مردم بوده است. عمده‌ترین محصولات کشاورزی مردم چین برنج و گندم بوده است.<sup>(۴۳)</sup> بیشتر زراعت چینیان دور از آب و بصورت دیم کاری انجام میشده است.<sup>(۴۴)</sup>

ابن بطوطه میوه و زراعت را در کشور چین در کنار طلا و نقره در تمام دنیا اول دانسته است.<sup>(۴۵)</sup> او همچنین آورده است که در مملکت چین شکر فراوان بعمل می‌آمده که مانند شکر مصری و حتی از آن هم مرغوبتر بوده و انگور و گللابی اعلا در آن سرزمین وجود داشته و تا زمانی که گللابیهای چین را ندیده بود، گللابیهای عثمانی دمشق را بهترین میدانست.<sup>(۴۶)</sup> او همچنین گندم چین را خوش طعمترین گندم معرفی کرده و عدس و نخود را در چین فراوان و خیلی مرغوب ذکر کرده است.<sup>(۴۷)</sup>

متولیان امور خراج در چین خادمان بوده‌اند که گروهی از آنها کشورهای اطراف به اسارت گرفته میشدند و اخته شده در خدمت پادشاه بودند، گروهی هم از چینیانی بودند که پدرانشان آنها را اخته میکردند و برای خدمت و نزدیکی به پادشاه به او هدیه میدادند تا تمام کارهای خصوصی شاه را انجام دهند.<sup>(۴۸)</sup>

### صنایع و پیشه‌ها

مردم چین در ساخت صنایع دستی، سابقه دیرینه دارند. در فرهنگ و تمدن اسلامی نیز آثاری از هنرهای ایشان و تأثیرپذیری از برخی هنرهایشان دیده میشود. گزارشاتی که در منابع ضبط شده است به هنرهای چینیان اشاره دارد؛ مثلاً ابن‌فقیه در کتاب *مختصر البلدان* مردم چین را اهل صنعت معرفی کرده که کالاهایی از قبیل حریر، ظروف چینی و انواع زین تولید میکردند.<sup>(۴۹)</sup>

سلیمان تاجر نیز در گزارشات خود آورده است: مردم چین از ماهرترین مخلوقات خداوند در صنایع دستی بودند که در نقش و نگار و صنعت و صنایع هیچ ملتی





نتوانسته از ایشان سبقت بگیرد. بگفته او یک نفر چینی قادر بوده با کمال هنرمندی بدست خود چیزهایی بسازد که هیچکس دیگر نمیتوانسته مانند آن را بسازد.<sup>(۵۰)</sup> چینیان در ساخت کاسه چینی بسیار تبحر داشته‌اند. این کاسه‌ها در شهر زیتون و در چین کلان ساخته میشد.<sup>(۵۱)</sup>

گفته شده که بعضی از صنایع دستی چینیان، مخصوص خریداران ثروتمند کشورهای اسلامی از طلا و نقره ساخته میشده و خلفای عباسی خریداران ظروف چینی، منسوجات و کالاهای دیگر چین بودند؛ کسانی مانند: هارون الرشید، متوکل، معتمد، معتضد، المقتدر و الرضی بامرالله. بیشتر آن ظروف چینی با نقاشی و تصاویر رنگانگ تزیین میشده است.<sup>(۵۲)</sup>

چینیان در ساختن پارچه‌های ابریشمی بسیار تبحر داشتند بطوری که رامهرمزی با دیدن منظره‌یی در چین که با ابریشم درست شده بود چنان متحیر شد که آورده‌اند گفته است: اصلاً فکر نمیکردم که آن درخت و نور و یا چیز دیگری باشد.<sup>(۵۳)</sup>

پوشاک خواجه‌ها و سرداران چینی یک نوع ابریشم بسیار عالی بوده که نظیر آن به کشورهای اسلامی صادر نمیشده است. چینیان این متاع نفیس را فوق‌العاده با اشتیاق نشان میدادند و قیمت آن بسیار گران بوده است.<sup>(۵۴)</sup> بنابر گفته ابن بطوطه امرا و بزرگان چین به یقه و گردن پوستهای خود قاقم میدوختند. خاصیت این پوستها آن بوده که شپش در آنها نمی‌افتاده است.<sup>(۵۵)</sup>

صنعت کشتی‌سازی نیز نزد چینیان رایج بوده، بطوری که در دریای چین بجز کشتیهای چینی، مسافرت نمیکردند. کشتیهای چینی سه نوع بودند: کشتیهای بزرگ که «جنگ» نام داشتند، کشتیهای متوسط که «زو» نام داشتند و نوع سوم «ککم» نام داشته است.<sup>(۵۶)</sup>

## وضع اجتماعی

### باورها و آیینهای دینی

مردم چین بت‌پرست بودند و بتهای معابد خود را مانند الله مسلمان میدانستند و برای خدایان خود عبادت بجا می‌آوردند که البته در انجام آن اجباری نداشتند.<sup>(۵۷)</sup> چینیان مدعی بودند که اصنام معابد با آنها حرف میزنند، ولی باید گفت که در

واقع خدام معابد بودند که با آنها حرف میزدند و آنقدر در نظر آنها واقعی جلوه میکرد که گویی بتها با آنها حرف میزنند.<sup>(۵۸)</sup>

آنها برای بتهای خود نماز میخواندند اما خردمندانشان نماز را فقط برای پروردگار بجا می آوردند و مجسمه ها و بتان فقط قبله گاه آنها بودند، اما مردم جاهل و نادان بتها را شریک الوهیت آفریدگار میدانستند و معتقد بودند که عبادت بتان مایه تقرب خداوند است و آنها منزلت بتان را در مرحله دون عبادت خداوند میدانستند اما عبادت بتها را راهی بسوی او تلقی میکردند.<sup>(۵۹)</sup>

از جمله بتکده هایی که *ابن بطوطه* آن را دید، در ناحیه جبال قراجیل (همالیای) در محلی موسوم به سمهل قرار داشت که زیارتگاه مردم چین بود که توسط مسلمان ویران شده بود.<sup>(۶۰)</sup>

گفته شده زمانی که در چین باران نمیبارید و نرخها بالا میرفت، پادشاه شمنیه و پاسدارانش بتها را دور هم جمع میکردند و آنها را تهدید به قتل میکردند و اگر باران نمیبارید همچنان در زندان و هم در زنجیر باقی میماندند تا باران ببارد.<sup>(۶۱)</sup>

گویی که چینیان دارای علوم دینی نبودند و آداب و مراسم مذهبی این سرزمین مأخوذ از هندوستان بوده و هندیان اصنام بودایی را به میان چینیان آورده و آداب و رسوم خود را در چین تبلیغ و تعلیم نموده اند.<sup>(۶۲)</sup>

چینیان به تناسخ و حلول ارواح از جسمی به جسم دیگر عقیده داشتند. بخصوص این عقیده در میان پادشاهانشان بسیار رواج داشته است چنانکه در این رابطه آمده است که یکی از پادشاهان چین مبتلا به بیماری آبله شد و بعد از شفا و بهبودی چون هنوز در صورتش آثار آبله وجود داشت خود را کشت تا روحش تولد جدید بیابد و سکان سلطنت را بدست برادرزاده اش سپرد.<sup>(۶۳)</sup> ادربسی نقل میکند که چینیان به وجود و قدرت ازلی خداوند معتقد بودند اما پیامبران و کتابهایشان را قبول نداشتند.<sup>(۶۴)</sup>

نحوه عزاداری مردم چین بدین طریق بوده که برای مردگان خود سه سال تمام گریه میکردند و اگر کسی برای قوم و خویش خود گریه و ناله نمیکرد، چوب و تازیانه میخورد و در این مواقع میان زنان و مردان هیچ تفاوتی وجود نداشت و همه بصورت یکسان مجازات میشدند.<sup>(۶۵)</sup>

طبق گزارشات سیرافی، چینیان اجساد مردگانشان را مانند اعراب مسلمان در حفره قرار میدادند.<sup>(۶۶)</sup> این در حالی است که ابن بطوطه که در قرن هشتم از چین

دیدن کرده نقل میکند مردم چین مردگانشان را مانند هندیان میسوزاندند.<sup>(۶۷)</sup> چینیان میپنداشتند که مردگانشان احتیاج به تغذیه دارند و همیشه در کنار تابوت متوفی غذا میگذاشتند و بقدری در این زمینه اعتقاد داشتند که تمام هست و نیستشان را در این راه مصرف میکردند تا جایی که فقیر میشدند.<sup>(۶۸)</sup> آنها سلاطین خود را نیز با البسه و پوشاک و جواهرات خاک میکردند اما با گذشت زمان بدلیل سرقت، این سنت ترک شد.<sup>(۶۹)</sup>

## ادب و اخلاق

در منابع مختلف به ادب و حسن اخلاق چینیان اشاره شده است؛ مثلاً یکی از آداب اخلاقی پسندیده آنها این بوده که فرزند در برابر پدرش نمیشسته و با او غذا نمیخورد و در برابر او راه نمیرفته و او را سجده میکرده است.<sup>(۷۰)</sup> افراد ناتوان و ضعیف هم در برابر بزرگان سجده میکردند و به ایشان تعظیم مینمودند.<sup>(۷۱)</sup> در برخی منابع، حکایاتی نقل شده که به حکمت و اخلاق بزرگان ایشان اشاره دارد؛ مثلاً در *عجائب الهند* رامهرمزی آمده است که در ولایت چین کوهی بوده بر سر آن دو میل مسی وجود داشته و دور آن نوشته شده بود: من ملکی بودم که این ستون را ساختم و در طول عمر خود گنجها جمع کردم و در زیر این میل گذاشتم، من از آن هیچ سود نبردم و نمیدانم که پس از من بدست چه کسی می‌افتد، به گنج هرگز شاد نباش که پایدار نیست و اگر گنج پایدار بود، عمر پایدار نیست، امرز هستی و فردا نه.<sup>(۷۲)</sup>

## وضع قضایی و حقوقی

در منابع آمده است که چینیان نسبت به انجام قوانینشان، افرادی بسیار متعهد و پایبند بوده‌اند؛ بطوری که اگر پدر از پسر و یا پسر از پدر و مادر سر مویی خلاف قانون میدید بلافاصله خبر میداد، حتی اگر بر اثر انجام ندادن آن امر قانونی، آن فرد کشته میشد و در ازای چنین کاری به او پاداش میدادند.<sup>(۷۳)</sup> در این میان، دادگستری و احترام به احکام قضایی از مهمترین مسائلی بود که چینیان در گذشته بسیار به آن اهمیت میدادند و برای آن تدابیر شگفتی داشتند که گویا در دوره‌های بعدی معمول نبوده است؛ مثلاً درباره قاضی و انتصاب آن، فقط کسی را لایق میدانستند که نسبت به قوانین و اطلاعات، آگاهی کافی داشته و در رفتار و

گفتارش راستی و صداقت نمایان باشد و مطمئن بودند که او در هر حالی حق را پیا میدارد و قانون را درباره بزرگان اجرا میکند، تا حق به حق دار برسد. از دیگر وظایف قاضی آن بود که در مورد اموال ضعیفان و آنچه به او سپرده میشد، امانتدار باشد.<sup>(۷۴)</sup>

در چین نحوه انتخاب قاضی القضاة هم از این قرار بود که هر کس کاندیدای قاضی القضاة میشد، قبل از انتصاب به مدت یک یا دوماه او را به تمام شهرهای مملکت میفرستادند تا درباره مردمان و اخبار و رسومشان بخوبی تحقیق کند تا بداند سخن کدامیک از آنان شنیدنی و قرین صدق و راستی است و میتواند به آنها اعتماد کامل داشت، پس از اتمام سفر به پایتخت بازمیگشت و منصب قاضی القضاة را دریافت میکرد و سرپرستی تمام قضاة مملکت را بر عهده میگرفت، در حالی که اطلاعات و آگاهی او بر تمام مملکت و کسانی که شایستگی متصدی قضاوت در هر شهری را داشتند کامل بود و نیازی نداشت با کسی مشورت و از او سؤال نمایند، زیرا ممکن بود حيله کند یا دروغ بگوید و هیچکس هم جرئت نداشت برای او مطلبی بنویسد که صحت نداشته باشد.<sup>(۷۵)</sup>

در رحله سیرافی آمده است هنگامی که پادشاه میخواست قضاوت کند، پشت سر او مردی بنام «لیخوا» می ایستاد و هر گاه پادشاه در فرمانی که میداد دچار لغزش میشد، او را راهنمایی میکرد. پادشاه به سخنان دادخواهان گوش نمیداد مگر اینکه خواسته شان را در نامه‌ی مینوشتند و تقدیم پادشاه میکردند. قبل از اینکه صاحب نامه نزد پادشاه برود مردی که بمنظور دیدن نامه‌های مردم کنار در قصر پادشاه می ایستاد، نامه را میخواند و اگر در نامه اش اشتباهی میدید، آن را برمیدانید، زیرا کسی که به پادشاه نامه مینوشت باید روش نوشتن نامه را میدانست به اینصورت که نویسنده باید در نامه اش، نام خود و پدرش را مینوشت، بنابراین اگر نویسنده در نامه خطایی داشت او را با چوب میزدند. هیچ پادشاهی در حالت گرسنگی یا تشنگی به قضاوت نمیرفت، تا در صدور حکمش اشتباهی رخ ندهد.<sup>(۷۶)</sup>

برای محاکمه مسلمانان، وزیر پادشاه چین طبق دستور او، مرد مسلمان را در خانقوا که جایگاه تاجران بود به داوری میان مسلمانانی که به آنجا می آمدند منصوب میکرد، هرگاه عید میشد آن مرد با مسلمانان نماز میخواند و برای پادشاه مسلمانان دعا میکرد و بازرگانان ولایت او، احکامی را که صادر میکرد انکار نمیکردند و کار وی را مطابق حق و آنچه در کتاب خدای عزوجل و احکام اسلام آمده میدانستند.<sup>(۷۷)</sup>

در کشور چین برای سارقین مجازات سنگینی وضع میشد چنانکه خطایی نقل

۱۸۴



میکنند که حکم سارقی که بازداشت میشد اعدام بوده است.<sup>(۷۸)</sup> وضع مجازات سنگین شامل زناکاران نیز بوده است، چنانکه اگر مرد زن‌دار و زن شوهردار مرتکب گناه میشدند، حکمشان اعدام بوده است. در این زمینه‌ها میتوان مشابتهایی را میان قوانین چینی و احکام و قوانین اسلامی مشاهده کرد.

## ارث

در چین، زنان بیشتر از مردان دارایی منقول به ارث میبردند، اما یافته‌های چین‌شناسان مخالف این نظریه را بیان میکنند؛ یافته جدیدی ادعا میکند که زنان در دوران گذشته، بجز جهیزیه خویش هیچ حق مالکیت دیگری نداشتند.<sup>(۷۹)</sup>

## قانون پناهندگی

در کشور چین برای پناهندگی و اقامت افراد بیگانه، شرایط و قوانینی وجود داشته است، از جمله اینکه هرکس از هر جای دنیا میتواند در چین اقامت یابد با این شرط که اقامتش دائمی و برای همیشه باشد و اگر کسی برای تجارت به آنجا میرفت، اجازه اقامت و ماندن دائمی نداشته و باید به سرزمین خود باز میگشت.<sup>(۸۰)</sup> یکی از قوانین چین برای افرادی که به آنجا می‌رفتند این بود که مبیایست از چهره‌های ایشان نقاشی میکشیدند و نقش صورت افراد در دیرها کشیده میشد.<sup>(۸۱)</sup>

## قوانین مربوط به بازرگانی

چینیان موازین عدالت را در معاملات و تجارت خود بدقت تمام رعایت میکردند؛ مثلاً اگر یکی از دیگری طلبی داشت، طلب خود را مینوشت و بدهکار نیز بدهی خود را مینوشت و با دو انگشت وسط و سبابه نوشته‌شان را مهر میزدند و سپس هر دو نامه را بهم میچسباندند و در محل اتصال دو نامه حکمی مینوشتند و بعد دو نامه را جدا میکردند و نوشته بدهکار را که در آن به بدهی خود اقرار کرده به او میدادند. اگر بدهکار گمان میکرد که طلبکار مدرکی علیه او ندارد و نوشته‌اش را به خط خود عرضه میکرده و یا نوشته او یا نوشته طلبکار از بین میرفت، به بدهکار میگفتند نوشته‌ی بی‌یاور که نشان دهد بدهکار نیستی، اگر بدهکار حق خود را ثابت میکرد، دو ضرب چوب بر پشتش میزدند و بیست هزار فکوج فلوس جریمه میشد. هر فکوج هزار فلوس و بیست هزار

۱۸۵

فکوح حدود دو هزار دینار بود و بیست ضربه چوب بدهکار را میکشت.<sup>(۸۲)</sup> در چین هنگامی که بازرگانی ورشکست میشد و اموال دیگران را به هدر میداد، طلبکاران او را نزد پادشاه زندانی میکردند. او بمدت یک ماه در زندان میماند و بعد پادشاه او را از زندان بیرون آورده و جار میزد که این مرد فلان پسر فلان است که اموال فلان پسر فلان را به هدر داده است. بنابراین، اگر نزد کسی امانت داشته یا آب و ملکی یا برده‌یی و یا هر چیز دیگری که برابر دین او بوده، برای ادای دین آن بدهکار ارائه میدادند، چندین ضربه به او میزدند تا اینکه کسی اقرار کند که بدهکار نزد او مالی دارد و اگر اقرار نمیکرد، در هر حال او را میزدند و اگر چاره‌یی برای پرداخت حق طلبکاران نیندیشیده بود و به پادشاه ثابت میشد که او چیزی ندارد، بدهی او از خزانه پادشاه بزرگ، بغيون (بمعنای پسر آسمان)، پرداخت میشد و جار میزدند که کسی حق ندارد با او داد و ستد کند. بنابراین در چین مال کسی تباه نمیشد و اگر میفهمیدند که بدهکار مالی نزد کسی داشته و آن شخص به امانت اقرار نکرده با ضربات چوب او را میکشستند و دیگر به بدهکار کاری نداشتند، مال را گرفته و میان طلبکاران تقسیم میکردند.<sup>(۸۳)</sup>

بازرگانان مسلمان نیز در چین باید از قوانین خاصی پیروی میکردند. این بطوطه آورده است که هنگامی که مسلمانان به یکی از شهرهای چین میرسیدند مختار بودند یا نزد یکی از تجار مسلمان مقیم آن شهر بمانند یا به مسافرخانه بروند. اگر شق اول را انتخاب میکردند باید از اموالش صورت‌برداری میکردند و آنها را به مهماندار خود میسپردند و مخارج او در مدت اقامت با مهماندار بوده و هنگام رفتن دوباره اموالش را بازدید میکرد و اگر چیزی از بین رفته بود، خسارت آنها از مهماندار میگرفت. اگر در مسافرخانه میماند، باید اموالش را نزد متصدی مسافرخانه میگذاشت و صاحب مسافرخانه مسئول اموال او بود و باید هر چه را که تاجر میخواست برای او تهیه میکرد و به حساب او میگذاشت و در صورت تمایل، کنیزی برای او میخرید و خانه‌یی برای اقامت آنان تدارک میدید که معمولاً درش از همان مسافرخانه باز میشد و تاجر مخارج آنها پرداخت میکرد.

همچنین اگر مسافری قصد ازدواج داشت به او اجازه میدادند اما اگر میخواست پولهای خود را در راه فساد خرج کند به او اجازه نمیدادند و میگفتند نمیخواهیم در ممالک اسلامی بگویند که تاجر مسلمان پولهای خود را در مملکت ما تباه کردند و چین مرکز فساد و عیاشی شود.<sup>(۸۴)</sup>

۱۸۶



## وضع فرهنگی

### نقاشی

چینیان در هنر نقاشی چنان سرآمد بودند که درباره آنها گفته شده یک هنرمند در هنر نقاشی چنان تبحر داشته که در اثر خویش حالات خنده، مسخره، سرزنش و شگفتی را از هم جدا میساخته و هر یک را بنحوی نشان میداده است.<sup>(۸۵)</sup>

ابن بطوطه درباره هنر نقاشی در چین گفته است که در هنر نقاشی نه رومیها و نه دیگران نمیتوانند با چینیان مقابله کنند، چینیان در این زمینه بسیار قوی و متبحرند.<sup>(۸۶)</sup> گویا در چین رسم بوده که هر کس که اثر هنری خلق میکرد آن را نزد پادشاه میبرد و در مدخل کاخ مسکونی وی به نمایش گذاشته میشد. اگر در آن مدت نقص و عیبی در اثر مورد نظر کشف نمیشد، هنرمند از طرف پادشاه پاداش میگرفت و در جرگه هنرمندان رسمی درمی آمد، اما اگر در اثر عیب و ایرادی پیدا میشد آن را دور می انداختند و هنرمند پاداشی نمیگرفت.<sup>(۸۷)</sup>

در این رابطه آمده است که نقاشی روی قطعه حریر در چین بسیار رایج بوده بطوری که گویا یک بازار بطور خاص به این فن، اختصاص داشته است. در این رابطه ابن بطوطه نقل میکند زمانی که از آن بازار میگذشته در هنگام مراجعت نقاشی خود و همراهانش را با شباهتی بینظیر در آنجا دیده است.<sup>(۸۸)</sup>

### خط

خط چینی بعنوان نقاشی یا حروف تصویری تخیلی، توصیف شده است که ریشه در دوران قبل از شانگ دارد و در مقایسه با خطوط قدیمتر خط میخی سومریها و هیروگلیف مصری، نوشتار چینی در زمان بعد از تاریخ باستان اختراع شد.<sup>(۸۹)</sup> در واقع هنر چین که به خط چینی وابسته است، هنر خوشنویسی است. چندین سبک خوشنویسی چینی وجود دارد که از میان آنها لی شو (از نظر لغوی: دست کارمند) نوشتاری مربع شکل است که ریشه در زمان هان دارد.<sup>(۹۰)</sup>

### معماری

چینیان خانه هایشان را از چوب و نی میساختند به این ترتیب که روی نیهای شبکه



مانندی که نزد مسلمانان هم بوده، گل میمالیدند و ماده‌یی از دانه شاهدانه که مانند شیر سفید بود، تهیه میکردند و روی دیوارها میمالیدند و دیوارها درخشش شگفتی مییافت. آنها خانه‌هایشان را همسطح زمین میساختند و پله نداشتند، زیرا اموال و گنجینه‌هایشان را در صندوقهای چرخ‌داری میگذاشتند که هرگاه آتش‌سوزی رخ میداد، صندوقها را با آنچه داشته به بیرون هل میدادند و دیگر پله‌یی نبوده که مانع حرکت سریع چرخها شود.<sup>(۹۱)</sup> چینیان گاهی مانند هندیان خانه‌های خود را از سنگ و گچ و آجر و گل نیز میساختند.<sup>(۹۲)</sup>

### آموزش و پرورش

همانطور که سواد آموزی و علم آموزی در اسلام توصیه میشده، در چین هم سوادآموزی بسیار رایج بوده و مردم چین از کوچک و بزرگ و دارا و ندار خط و نوشتن می‌آموختند. گویا در هر شهر چین یک مدرسه و یک معلم وجود داشته که به خرج دولت به تعلیم آنها میپرداختند.<sup>(۹۳)</sup>

### پزشکی

همانطور که از منابع برمی‌آید، چینیان روشهایی برای درمان و معالجه بیماران داشته‌اند و حتی گاه جراحی میکردند و گاهی هم برای یافتن دارو درمان بیماری به ممالک اسلامی سفر میکردند و گاه مسلمانان بخصوص ایرانیان که در آن روزگار سرآمد پزشکی بودند، بواسطه تجاری که گیاهان دارویی به چین میبردند چین را با داروهای جدید آشنا میکردند و با پزشکانی که به تقاضای امپراتوران برای معالجه و آموختن پزشکی و داروسازی به چین می‌آمدند، دانش پزشکی ایرانی را - که مخلوطی از پزشکی جالینوس و پزشکی سنتی و اکتشافات خود مسلمانان بود - به چینیان می‌آموختند.<sup>(۹۴)</sup> اصطخری در *مسالك و ممالك* آورده است که در دشت وارین در دیار پارس، دهی بوده بنام ماه نوح که در آن چشمه‌آبی بوده و درد چشم را درمان میکرد و از چین و خراسان به آنجا میرفتند و از آن آب میبردند.<sup>(۹۵)</sup> گویا بیشتر طبابت چینیان داغ کردن (کی) بوده است.<sup>(۹۶)</sup>

در چین الواحی سنگی به ارتفاع ده ذرع وجود داشته که بر روی آنها نوشته‌هایی درباره داروها و امراض ثبت شده بود که مثلاً برای چه مرضی چه دارویی مفید است. در صورتی

۱۸۸





که بیماری ناتوان بوده و پول دارو نداشته از طرف خزانه شاهی به او کمک میشد.<sup>(۹۷)</sup> چینیان در زمینه مسائل بهداشتی نظریات خاصی داشتند؛ مثلاً مردم چین به حالت ایستاده ادرار میکردند، بجز حکام و مردان نظامی و اشخاص معتبر و متشخص که از یک نوع لوله چوبی لعابی بطول یک ذراع استفاده میکردند. آنها معتقد بودند که ادرار به حالت ایستاده برای بهداشت شخص بسیار مفید است و سنگ مثانه و دیگر امراض مربوطه ناشی از آن است که هنگام ادرار چمباتمه میزنند.<sup>(۹۸)</sup> آنها همچنین مانند اعراب سر نوزادان را فشار نمیدادند و آنرا گرد و دراز بار نمی‌آوردند، زیرا مدعی بودند شیوه مذکور به صحت و سلامت طبیعی مغز، خلل ایجاد میکند و هوش و ادراک آدمی را معیوب میگرداند.<sup>(۹۹)</sup> آنها مانند رومیان بسیاری از فرزندان خود را اخته میکردند.<sup>(۱۰۰)</sup>

### نجوم

براساس اطلاعات ارائه شده توسط مسلمانان، چینیان با علم نجوم آشنایی داشتند و به آن بسیار اهمیت میدادند. آنها ماهها را با توجه به حسابهایی که فهمیده بودند بنامهای مختلفی مانند: جناح، رداح، رامح، صالح، کران، مارد، نمرود، کنعان، زاع، هراه، هرهر، ماهر مینامیدند.<sup>(۱۰۱)</sup>

در خطای نامه آمده است که چهار تن از کاملان ایشان سالها در طبقه اول سرای خاقانی محبوس بودند و هر یک در باغ و بوستان جداگانه‌یی که چله زمستانی تحویل شود و آفتاب باز نشود، مقیم بودند. هر یک از آن چهار نفر چهار تقویم را مینوشتند و از آنها یک تقویم استخراج میشد و نزد پادشاه میبردند. تقویم از جمله بخشهای سالیانه خاقان چین بود که آنرا به هزاران نفر میبخشید. زمانی که چله زمستان تحویل شده و عید شروع میشد، تمام مملکت چین بمدت یکماه در عیش و نوش بودند و در آن روز خاقان چین دیوان و تجمل بسیار تدارک میدید و چندین هزار از امرا گروه گروه و در حالی که هر گروهی با لباس اطلس هم‌رنگ و مخصوص نزد شاه میرفتند، گروهی از امرا اطلس سبز و گروهی اطلس سرخ و گروهی هم اطلس زیتونی به تن داشتند.<sup>(۱۰۲)</sup> براساس اطلاعات موجود باید به این مسئله اشاره کرد که چینیان در علمی از جمله نجوم، تحت تأثیر مسلمانان، بخصوص دانشمندان ایرانی بوده‌اند و تقویم براساس تقسیم شصت درجه و رعایت کبیسه - که روش



حکیم خیام نیشابوری بوده است - مورد قبول چینیان قرار گرفته است و آنرا محققان چینی از خدمات مهم مسلمین به دانش چین دانسته‌اند.<sup>(۱۰۳)</sup>

همچنین اشاره به این موضوع لازم مینماید که در عصر حکومت مغولان (سلسله یوان) در چین بهره‌گیری از دانشمندان مسلمان ایرانی و کتب آنان در بیشتر رشته‌های علمی شتاب بیشتری گرفت و این دانشمندان ایرانی با خود کتب بسیاری درباره اخترشناسی، ریاضیات، پیشگویی، شیمی، جغرافیا، طب، ادبیات، فلسفه و تاریخ را به چین آوردند.

جمال‌الدین یکی از اخترشناسان ایرانی در سال ۲۶۷ م، هفت نوع ابزار اخترشناسی که خودش ساخته بود به امپراتور تقدیم کرد که در آن زمان در جهان بیسابقه بود؛ از جمله کره‌یی ساخته بود که تا آن هنگام در جهان سابقه نداشت. این حکیم ایرانی برخلاف دانش چینی آن زمان که زمین را مانند صفحه‌یی مسطح میدانستند، ثابت کرد که زمین بشکل کره است و بر روی شکل کره نقشه زمین را برابر تجربه مسلمین در آن زمان ترسیم نموده بود.

### نتیجه‌گیری

تلاش منحصر بفرد دانشمندان مسلمان و تحقیق و کاوشگری آنها در سرزمینهای دور و بخصوص کشور چین که بدلیل بعد مسافتی با کشورهای اسلامی در حاله‌یی از ابهام قرار داشته، منجر به ارائه اطلاعات ارزشمندی از آن دیار شده است. این اطلاعات در زمینه‌های مختلف جغرافیای طبیعی شامل وضعیت اقلیمی، محدوده جغرافیایی، شهرها و مسافتهای هر یک، منابع طبیعی و نژاد و ریشه مردم، انواع حیوانات آن سرزمینها، توصیف دریاها و در زمینه مسائل اجتماعی اطلاعاتی درباره آداب و رسوم، خوراک و پوشاک و در زمینه قضایی قوانین مدنی، مجازاتها و آیین دادرسی و شرایط قضا را عرضه میدارد که علاوه بر آنکه میتواند در تاریخ‌نویسی و پژوهشهای جغرافیایی مورد استفاده قرار گیرد، تصویری از نوعی شرق‌شناسی توسط مسلمانها بعنوان دارنده یک قدرت برتر در عرصه سرزمین و اقتصاد و فرهنگ را عرضه میکند. در پرتو این نوع شرق‌شناسی میتوان نقاط ابهام تاریخی در نحوه داد و ستدهای فرهنگی میان این دو قلمرو جغرافیایی و از همه مهمتر، چگونگی انتقال فرهنگ و اندیشه دینی، حکمی و عرفانی اسلام به چین را روشن ساخت. تفصیل این موضوع در نوشتار دیگری خواهد آمد.

۱۹۰



## پی نوشتها:

۱. فنگ جین یوان، فرهنگ اسلامی و چین، ترجمه محمد امیدوارنیا، بخش ۴.
۲. خامنه‌ای، سیدمحمد، انسان در گذرگاه هستی، ج ۲، ص ۹۵.
۳. این ارتباط، متأسفانه، از دوران تجدد غرب تا حدودی قطع شده است. اگرچه از اواخر قرن بیستم مسیحی دوباره علوم به دامن فلسفه پناه می‌آوردند و حل مشکلات ریشه‌ی خود را در آن می‌جویند.
۴. دودمان لیو سونگ مربوط به ۴۲۰ بعد از میلاد.
۵. یا امپراتوری مینگ بزرگ دودمان پادشاهی چین از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۶۴۴ م بود، که پس از فروپاشی پادشاهی مغولان یوان بنیاد گذاشته شد. مینگ آخرین دودمان پادشاهی چینیان بود که همان‌ها قدرت اصلی را در دست داشتند. هونگ‌وو، رهبری شورش عمومی علیه پادشاهی یوان را برعهده داشت.
۶. انسان در گذرگاه هستی، ج ۲، ص ۹۵.
۷. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ص ۳۷۵.
۸. همان، ص ۳۷۸.
۹. همانجا.
۱۰. فرهنگ اسلامی و چین.
۱۱. همانجا.
۱۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۴.
۱۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۲۹.
۱۴. همان، ص ۱۳۰، همچنین ر.ک: دمشقی، محمد بن ابوطالب، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سیدحمید طیبیان، ص ۴۱۵.
۱۵. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۳.
۱۶. طوسی، احمد، عجایب المخلوقات، ص ۴۲۴.
۱۷. ادریسی، ابوعبدالله محمد بن محمد، نزهة المشتاق، ج ۱، ص ۹۸، در توصیف دیگری آمده که «آنها سرخ و سفید و نرگس چشم، سرو قد، سیمین بر و شوخ و شنگ و شیرین لبان حضار جوانند»؛ (خطایی، سیدعلی اکبر، خطای نامه، بکوشش ایرج افشار، ص ۳۳).
۱۸. با توجه به منابع جدید، چین و برطبق منابع اسلامی صین در قسمت مرکزی و شرقی آسیا که بیش از یک دوم این قاره را اشغال کرده، قرار گرفته است. برطبق تحقیقات سازمان ملل متحد این کشور از حیث وسعت سومین مملکت کره زمین و پرجمعیت‌ترین آن می‌باشد و بین بیست درجه و پنجاه و شش درجه از عرض شمالی و هفتاد و سه درجه و پنجاه و پنج دقیقه و صد و چهل و چهار درجه و پنجاه دقیقه از طول شرقی قرار گرفته. (همانجا) همچنین ر.ک: ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۳. از شمال به سیریه و جمهوری مغولستان، از مغرب به ترکستان، روس، پامیر، روسیه، افغانستان و هند، از جنوب به هند، نیال، بهوتان، برمه، لائوس، ویتنام شمالی و دریای چین جنوبی و از شرق به سیریه و کره شمالی و دریای زرد و دریای چین شرقی محدود است. پیشینه طول آن از غرب به شرق در حدود ۴۸۰۰ هزار گز و پیشینه عرضش در حدود ۳۲۰۰ هزار گز است، مساحت زمینلاد چین ۹۷۰۰۳۰۰ هزار گز مربع و مساحت فرمز (تایوان) و جزایر پنگهو (پسکادورس) ۳۵۹۶۰ هزار گز مربع می‌باشد. (مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل چین) همچنین ر.ک: معین، دایرةالمعارف، ذیل مدخل چین. ناصر خسرو، سفرنامه، با حواشی محمد دبیر سیاقی، ص ۲۲۷.
۱۹. حدود العالم، ص ۵۹.
۲۰. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بکوشش محمد مخزوم، ص ۶۷.
۲۱. اصطخری، مسالك و ممالک، بکوشش ایرج افشار، ص ۱۱؛ همچنین ر.ک: حافظ ابرو، عبدالله، جغرافیا، بکوشش صادق سجادی، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲۲. همانجا. ر.ک: صورة الارض، ص ۲۳.
۲۳. عمری، شهاب الدین احمد، مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ج ۲۷، ص ۲۳۶.
۲۴. مسالك و ممالک، ص ۵۳؛ همچنین ر.ک: سهراب، هفت کشور یا صور الاقالیم، بکوشش منوچهر ستوده، ص ۷.
۲۵. مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ج ۳، ص ۱۳۳.



۲۶. نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ص ۴۱۵.
۲۷. نجیب بکران، محمد، جهان نامه، بکوشش محمدمامیر ریاحی، ص ۷۱.
۲۸. ثامنی، جعفر، فرهنگ القاب و عناوین شهرها، ص ۲۲۳.
29. Madj in= Mâcîn, E in I2, vol. IX, p. 617.
30. Boswoth, al-ÆÍN, E I2, vol. IX, p, 616.
- نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ص ۴۱۵. در خطای نامه آمده است که مملکت چین، دوازده قسمت و هر یک شامل چندین شهر بوده است. بدین صورت:
- قسم اول؛ به آن «شنگ سی» میگفتند و شهرهای آن عبارت بودند از: کنجنفو و کنجو، سوچو، دنک جو، جولان فو، کلان فو و خونان فو و جندی فو و جندی فو.
- قسم دوم؛ به آن «منزالستان» میگفتند و نام شهرهای آن عبارت بود از: نمطای، براساس آنچه از توضیحات خطایی برمی آید این شهر همان شهر خمدان قدیم بوده است.
- قسم سوم؛ این قسمت شامل شهر «خانبالغ» بوده است. خان بالغ لفظی اویغوری بوده است و چینیان به آن «دید» یعنی پایتخت میگفتند.
- قسم چهارم؛ این قسم «حیزا» نام داشته و نام شهرهای آن عبارت بود از: خوی جو و سالارفو.
- قسم پنجم؛ این قسم «فوکن سی» نام داشته است.
- قسم ششم؛ این قسم «لمصین» نام داشته است.
- قسم هفتم؛ این قسم «خطای» نام داشته و شامل شهرهای خنسا و محله‌های آن میشده است.
- قسم هشتم؛ این قسم از ملک چین بنام «یونن» معروف بوده است.
- قسم نهم؛ این قسم بنام «کولی» بوده است.
- قسم دهم؛ این قسم از ملک چین، «جاوه» نام داشته و بندر بزرگی بوده است.
- قسم یازدهم؛ این قسم از ملک چین «ختن» نام داشته است.
- قسم دوازدهم؛ این قسم از ملک چین «بیلان فو» نام داشته است. (خطای نامه، ص ۱۱۴ - ۱۲۰).
۳۱. سیرافی، حسن، رحله، بکوشش عبدالله الحبشی، ص ۳۸. در شرح گزارشات سیدعلی اکبر خطایی که در قرن دهم به چین سفر کرد، آمده است که چینیان شهرهایشان را بصورت مربع طراحی میکردند و دیوارهای شهر را از خاک میساختند و بر دیوارهای طبق برج و بارو میزدند و دور هر برجی، حصار چوب مانند تیرکشی که بسیار هم بلند بوده میساختند که در آن چوب «کیله» می گذاشتند و بر نوک آن هم «شنوک» که آن علامت اعلام و تنبیه بوده برای مردم با این شعار: هر روز به کیله حاصل سازید و به شنوک خرج خود سازید تا بتوانید معاش کنید. بعد از آن طرح دیوانخانه‌های پادشاهی و محله‌ها و بازارها و دکانها و... را ترسیم میکردند و تمام آنها را میساختند، اگر کسی به بلندی میرفته ببیند و بشمارد زیرا بسیار منظم ساخته میشده است.
- او همچنین درباره حصاربندی شهرها آورده است که در پایینترین حصار، پانصد خانه‌وار زندگی میکردند و هر یک ده حصار تابع شهری بوده که به آن «هن» میگفتند و هر ده هن تابع بشری بوده که به آن «شن» میگفتند و هر ده شن تابع شهری بوده که به آن «کو» میگفتند و هر ده کو تابع شهری بوده که به آن «کوتای» میگفتند و هر ده کوتای تابع شهری بوده که به آن «جو» میگفتند و هر دو جو تابع شهری بود که به آن «دنک جو» میگفتند و هر ده دنک جو تابع شهری بود که به آن «وفو» میگفتند و فو عبارت بوده است از مصر جافع، و در هر قلمرویی امیر و مفتشی بوده که دائم در حال کشتن و پیدا کردن جای مناسب برای شهرسازی بوده است و چنانچه جایی را مییافته برای پادشاه نامه مینوشته و پادشاه هم لشکری تعیین میکرد تا برای شهر ساختن بروند و تعیین میکرد که در چه روزی و چه ماهی تمام شود. (خطای نامه، ص ۵۱ و ۵۲).
۳۲. همان، ص ۲۴.
۳۳. نام جدید این شهر کانتون میباشد. ر.ک: کراچکوفسکی، ایگناتی بولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۱۴؛
۳۴. ابوالفداء، اسماعیل بن محمد، تقویم البلدان، ص ۳۶۳.

Khanfū, in EI2, vol. IX, p. 414.

35. Khumdān, in *EI2*, vol. IX, p. 618.

۳۶. جهان‌نامه، ص ۷۱. درباره تعیین این نام که در تواریخ و کتب ادبی اسلامی آمده، باید گفت که به قسمت شمالی چین نواحی منچوری، مغولستان و ترکستان شرقی اطلاق میشده و ظاهراً قسمتی از سیبری هم تحت این عنوان می‌آمده، کلمه خطا یا خطان نام طایفه‌یی از طوایف مغول بوده و این طایفه در اوایل قرن چهارم هجری تحت فرمان بولیچی آپواکی، تمام مغولستان و قسمتی از چین را تصرف کردند، در همین اوقات نام ختای را به این ممالک وسیع اطلاق نمودند و حدود دویست سال فرمانروایی کرده‌اند سپس طایفه «بوشی» از طوایف مانچو، به این سرزمین حمله کرده و غالب آن نواحی را تصرف کرد. یکی از منسوبان به این خاندان به خطه چونغاریه که ناحیه‌یی است در شمال غربی مغولستان، رفت و دولت کوچکی در آنجا تأسیس کرد. ناحیه مزبور از جنگلهای بسیار پوشیده بود، از اینرو این کشور کوچک را «قره خطا» نامیدند و این نام را به تمام ممالک وسیع سابق‌الذکر اطلاق کردند و گاه کشور اخیر را تنها با نام قره یاد میکردند (علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل).

۳۷. پیش از آنکه خان بالغ پایتخت شود، شهری از شهرهای چین بوده و چون قبلائی قان به سلطنت رسید، پایتخت دولت مغولی شد. قبلائی قان پس از فتح مناطق شرقی چین پایتخت خود را از قراقوروم به آنجا آورد. تا قبل از غلبه مغول مناطق غربی و شرقی آسیا به هم مربوط نبود و پس از فتوحات مغولان این دو منطقه به هم مربوط شدند و مسافران قرون وسطا میتوانستند از اروپا به چین بروند و با رفتن خود اسمائی که شهرهای چین از مغولان گرفته بودند به اروپا ببرند، قبلائی قان شهر جدیدی بجای شهر قدیم بنا کرد و بنای آن شهر به سال ۱۳۷۶ م. پایان یافت. امروز به استثنای قسمت شمالی آن، بقیه همان قسمت تاتارنشین پکن کنونی است. بنظر می‌آید قصر قبلائی قان در محل قصر شاهان مانچو قرار داشته است. بنا بر قول مارکوپولو، خان بالغ شکل مربع مستطیل داشته و محیطش بیست و چهار سال بوده و دیوارهای آن پنجاه پا ارتفاع داشته است (ر.ک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل).

۳۸. بصورت کاشغیرا هم ضبط شده، ر.ک: مقریزی، جنی‌الازهار من‌الروض المعطار، بکوشش محمد زینهم، ص ۵۱.

۳۹. همانجا.

۴۰. نزهة المشتاق، ج ۲، ص ۵۱۵.

۴۱. همانجا.

۴۲. بلاد از آسیای میانی، بین سی و هشت درجه و سی و هفت درجه از عرض شمالی و هفتاد و هشت درجه و چهارده درجه از طول شرقی سرزمین از شمال ترکستان و چین اصلی و شرق و جنوب آن شرق چین و جنوب برمه و نپال و هند و... و غربش کشمیر و مسافتش در حدود هشتصد هزار میل و مربع از قسمت جنوب شرق آسیا و ارتفاعش در حدود پانزده هزار قدم در طرف جنوب نزدیک کوههای هیمالیاست. فلات مرتفعی است که فرازی متوسط آن چهار هزار و پانصد و هفتاد متر است، کوههای اطراف آن از مرتفعترین کوههای جهانند از آن جمله کونلون در شمال و هیمالیا در جنوب و رشته کوههایی در شرق که از سچوان بطرف جنوب در یونان کشیده شده‌اند و عبور از آنها غیر ممکن است. رودهای سند، براهماپوترا و سالوین هر سه در این فلات سرچشمه میگیرند. منچوری دو رشته جبال در امتداد شمال به جنوب دارد، یکی خینگان بزرگ در غرب و دیگری جانگیای در شرق، دره‌های وسیع و حاصلخیزی در میان این کوهها قرار دارد که رودهای آمور، سونگاری، اوسوری، یالو و... آنها را مشروب میکنند (دایرةالمعارف فارسی، مصاحب، ذیل مدخل).

۴۳. سیرافی، رحله، ص ۴۸.

۴۴. خطای‌نامه، ص ۱۵.

۴۵. ابن بطوطه، رحله، ص ۷۳۳.

۴۶. همان، ص ۷۳۴.

۴۷. همانجا.

۴۸. سیرافی، رحله، ص ۵۸۹.

۴۹. ابن فقیه، احمد بن محمود، مختصر البلدان، ص ۲۳۰؛ مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ج ۳، ص ۱۳۰.

۵۰. سیرافی، رحله، ص ۶۰.

۵۱. ابن بطوطه، رحله، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.

52. Muhammad Abdul Jabber Beg, "Arabic Historical & Literary Source Regarding Medieval Chinese Civilization Interpretation», *Islamic Culture*, vol. LXI, p. 30.

۵۳. رامهرمزی، بزرگ بن شهریار، *عجایب الهند*، ص ۱۳۳.  
۵۴. سیرافی، *رحله*، ص ۵۹.  
۵۵. ابن بطوطه، *رحله*، ص ۳۳۹.  
۵۶. همان، ص ۵۶۵.  
۵۷. سیرافی، *رحله*، ص ۴۰۹، ر.ک: ابن بطوطه، *رحله*، ص ۶۲۸.  
۵۸. سیرافی، *رحله*، ص ۴۱.  
۵۹. مسعودی، *علی بن حسین، التنبيه و الاشراف*، ص ۱۳۴.  
۶۰. ابن بطوطه، *محمد بن عبدالله، سفرنامه*، ترجمه علی موحد، ص ۵۳۰.  
۶۱. همانجا.  
۶۲. سیرافی، *رحله*، ص ۵۰.  
۶۳. همان، ص ۷۱.  
۶۴. *نزهة المشتاق*، ص ۹۸.  
۶۵. سیرافی، *رحله*، ص ۵۳.  
۶۶. همانجا.  
۶۷. ابن بطوطه، *رحله*، ص ۵۲.  
۶۸. سیرافی، *رحله*، ص ۵۳.  
۶۹. همانجا. خطایی آورده است که چینیان در مراسم عزاداری خود پنج یا شش سال یراق میکردند، مانند اینکه کشتی از کاغذ بسازند و درون آن را پر از گل کنند (*خطای نامه*، ص ۱۶۳).  
۷۰. مقدسی، *محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، *بکوشش محمد مخزوم*، ص ۵۶۸؛ ر.ک: *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، ص ۴۲۴.  
۷۱. *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۵۶۸.  
۷۲. *عجایب الهند*، ص ۳۶۹.  
۷۳. *خطای نامه*، ص ۹۴.  
۷۴. سیرافی، *رحله*، ص ۷۴.  
۷۵. همانجا.  
۷۶. سیرافی، *رحله*، ص ۴۱.  
۷۷. همان، ص ۲۴.  
۷۸. همان، ص ۵۶.

79. Muhammad Abdul Jabber Beg, *op.cit.*, vol. LXI, p. 44.

۸۰. *خطای نامه*، ص ۳۱.  
۸۱. همانجا.  
۸۲. سیرافی، *رحله*، ص ۴۳ و ۴۴.  
۸۳. ابن بطوطه، *رحله*، ص ۶۲۱ - ۶۲۲.  
۸۴. همانجا. ۱۹۴  
۸۵. *نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر*، ص ۴۱۵.  
۸۶. ابن بطوطه، *رحله*، ص ۶۲۷.  
۸۷. سیرافی، *رحله*، ص ۶۲۷.  
۸۸. ابن بطوطه، *رحله*، ص ۶۲۷.

89. Muhammad Abdul Jabber Beg, *op.cit.*, vol. LXI, p. 50.

90. *Ibid.*



۹۲. همان، ص ۴۹.

۹۳. سیرافی، *رحله*، ص ۴۵. در واقع تعلیم و تربیت پسران با استعداد از قدیم‌الایام مورد توجه چینیان بوده ولی دختران تا قرن بیستم میلادی جز تعلیماتی که در خانه میدیدند از این فیض محروم بودند. تعلیمات اکابر نیز امری جدید محسوب میشد. مریدان قدیمی از زمان پیش از کنفوسیوس و پیش از آن، بکار تعلیم و تربیت بزرگ‌زادگان اشتغال داشتند و از این راه امرار معاش میکردند. سواد حکیمان زبان و معانی و بیان، تاریخ، نظم و نثر، اخلاق، فن جنگ و سپاهگیری، نجوم و ریاضیات و رشته‌های دیگری مانند غیبگویی، پزشکی، موسیقی، حقوق و تجارت بوده است. در قرن دوم میلادی، چند مدرسه عالی تحت حمایت دولت تأسیس شد که شاگردان را مطابق افکار طبقه حاکمه برای شرکت در امور دولتی و احراز مقامات مهم در پایتخت و دیگر ایالات امپراتوری تربیت میکردند. در دوره چهارصد ساله ملوک‌الطوایفی، وضع مؤسسات دولتی تعلیم و تربیت نابسامان گشت، اما با روی کار آمدن سلسله تانگ و وحدت مجدد چین وضع اندک سامان یافت. در آغاز قرن هفتم میلادی تعلیم و تربیت تحت نظارت امپراتور قرار گرفت و از داوطلبان شاغل دولتی امتحان بعمل می‌آمد. شهرهای لیان و لویانگ مراکز مهم تربیتی و علمی شدند و در دوره سلسله یونگ، جنبه عملی تعلیمات برای داوطلبان مشاغل دولتی تقویت شد و مدارس دولتی در سراسر کشور بسط یافت (*دایرة‌المعارف فارسی*، مصاحب، ذیل مدخل).

۹۴. *انسان در گذرگاه هستی*، ج ۲، ص ۱۰۰.

۹۵. *مسالك و ممالك*، ص ۱۲۳.

۹۶. *سیرافی*، *رحله*، ص ۵۰ و ۵۱.

۹۷. همان، ص ۴۵.

۹۸. همان، ص ۷۷.

۹۹. همانجا.

۱۰۰. *مروج الذهب*، ص ۶۴۱. خطایی در چین جراحی پزشکان را دیده و آنرا از علاجهای قریب معرفی کرده است. او دیده که سینه شخصی را شکافتند و دل او را درآوردند و آنرا شکافته و زردآبش را در کاسه‌یی ریختند و زخم را دوخته و در جایش گذاشتند. همچنین آورده است که یکی از همسفرانش سالها به درد دل مبتلا بوده و زمانی که به چین رسید، نزد حکیم رفت و حکیم سینه او را شکافت و دل او را بیرون آورد و مقداری از آن را برید و جای زخم را داغ کرد و دوباره سر جایش قرار داد و زخم سینه را بدقت دوخت و آن شخص خوب شد (*خطای نامه*، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

۱۰۱. یعقوبی، احمد ابی یعقوب، *البلدان*، ص ۶۸۴.

۱۰۲. *خطای نامه*، ص ۱۳۷. بارتولد آورده است که در رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی علاوه بر منجمان ایرانی، منجمان چینی هم مشغول بکار بودند (بارتولد، *تذکر جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، ص ۲۲۲).

۱۰۳. *فرهنگ اسلامی و چین*، بخش ۴.

## منابع فارسی:

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *رحله*، بی‌جا، دار بیروت، ۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴ م.
۲. \_\_\_\_\_، *سفرنامه*، ترجمه علی مؤحد، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳. ابن حوقل، *صورة الارض*، لیدن: بریل، القسم الاول ۱۹۳۸، القسم الثاني، ۱۹۳۹ م.
۴. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالك*، بکوشش محمد مخزوم، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.
۵. ابن فقیه، احمد بن محمود، *مختصر البلدان*، بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.
۶. ابوالفداء، اسماعیل بن محمد، *تقویم البلدان*، پاریس، دار طباعه السلطانیه، ۱۸۴۰ م.
۷. ادربسی، ابوعبدالله محمد بن محمد، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، بی‌جا، مکتبه الثقافة الدینیة، بی‌تا.
۸. اصطخری، *مسالك و ممالك*، بکوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ هـ.
۹. بارتولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات توس، ۱۳۸۵.
۱۰. \_\_\_\_\_، *ترکستان نامه*، ترجمه حمزه سردادور، توس، ۱۳۸۵.
۱۱. ثامنی، جعفر، *فرهنگ القاب و عناوین شهرها*، بی‌جا، بی‌تا.



۱۲. حافظ ابرو، عبدالله، *جغرافیا، بکوشش صادق سجّادی*، انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۳. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، با تعلیقات و. مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
۱۴. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، بکوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۵. خامنه‌ای، سیدمحمد، *انسان در گذرگاه هستی*، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۳، ۱۳۸۶.
۱۶. خطایی، سیدعلی اکبر، *خطای نامه*، بکوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۲.
۱۷. دمشقی، محمد بن ابوطالب، *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه سیدحمید طبیبیان، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، محمد معین و سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۱۹. رامهرمزی، بزرگ بن شهریار، *عجایب الهند*، لیدن، بریل ۱۸۸۰م.
۲۰. سیرافی، حسن، *رحله*، بکوشش عبدالله حبشی، ابوظبی، المجمع الثقافي، ۱۹۹۹م.
۲۱. سیرافی، سلیمان تاجر، *سلسله التواریخ یا اخبار الصين و الهند*، گردآوری ابوزید حسن سیرافی، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران؛ انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱م.
۲۲. سهراب، هفت کشور یا صور الاقالیم، بکوشش منوچهر ستوده، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۲۳. طوسی، احمد، *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، بی‌جا، دارالتحریر للطبع و النشر، بی‌تا.
۲۴. عمری، شهاب‌الدین احمد، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، ابوظبی، ۱۴۲۳ق.
۲۵. فنگ جین یوان، *فرهنگ اسلامی و چین*، ترجمه محمد امیدوارنیا، تهران، انتشارات الهدی، بی‌تا.
۲۶. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، موسسه انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، بغداد، مکتبه العصریه، ۱۳۷۵ق/ ۱۹۳۸م.
۲۸. \_\_\_\_\_، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم - ایران، دارالهجرة، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
۲۹. مصاحب، غلامحسین، *دایرة المعارف فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳۰. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بکوشش محمد مخزوم، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۷م.
۳۱. مقریزی، جنی الازهار من الروض المعطار، بکوشش محمد زینهم، بی‌جا، الدار الثقافیه، بی‌تا.
۳۲. ناصر خسرو، *سفرنامه*، بکوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۳۳. نجیب بکران، محمد، *جهان نامه*، بکوشش محمد امیر ریاحی، تهران، کتابخانه سینا، ۱۳۴۲.
۳۴. یاقوت، حموی، *معجم البلدان*، بیروت - لبنان، دارصادر، بی‌تا.
۳۵. یعقوبی، احمد ابی یعقوب، بی‌جا، لیدن، ۱۸۹۲م.

## منابع انگلیسی:

1. Muhammad Jabbar Bey, Abdul "Arabic Historical and Literary Sources regarding Medieval Chinese Civilization Interpretation", *Islamic Culture*, Hyderabad Deccan, 1987, vol. LXI, pp. 30 – 54.
2. *Encyclopedia of Islamic*, al-Şin, Bosworth, vol. IX, pp. 616 – 640.